



The re-creation of the royal virtues of Khwaja Nizam al-Mulk's *Siyāsatnāme*h in works of historians of the Safavid Era (1136-907 A.H.).

Hamidreza Aryanfar¹ 

1. Assistant Professor, Department of History, Culture and Civilization of Iran, Iranian Studies Foundation, Tehran, Iran; Email: aryanfar287@gmail.com.

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 11Augu2023

Received in revised

form: 16Dece2023

Accepted: 31Dece2023

Publishedonline: 5Janu2024

Key word :

Fazaeil Shahi,

Politics,

Nizam al-Mulk,

*Siyāsatnāme*h

Historians,

Safavid Era.

With the establishment of the Safavid government (907 A.H.), the historians of the era, in the new intellectual atmosphere and discourse, took on a task that historians had rarely addressed before. It was the task of applying the virtues of the king's ideal in *Siyāsatnāme*h to legitimize the kings of their time. One of the main features of *Siyāsatnāme*h or *Siral-Muluks*, one of the original areas of thought in the political thought of Iran during the Islamic era, especially in the Middle Ages, was political justification and legitimization and approval of the governments and kings of the era. According to the historical-political conditions of their appearance, these works had special characteristics and were written for the purpose of practical guidance of a certain emir or sultan. The present study seeks to find out which of the virtues of Shah Armani (Fazaeil Shahi) of Nizam al-Mulk's *Siyāsatnāme*h, from the original sources of the design and transmission of Shah Armani's thought in the Middle Ages, have been used by the historians of the Safavid era to describe the king of their time. And what have been the goals of historians in paying attention to political works? The findings of the research show that the historians of this era, under the influence of Iranian intellectual traditions and historical contexts, in order to legitimize the Safavid sultans from virtues such as being chosen, creating security, creating happiness and good fortune, justice and justice, religiousness and supporting religion, politics and administration of affairs, they have used military knowledge and possessing good external qualities in a non-mandatory and attributive manner. The main goal of this research, which was written with a descriptive-analytical method and using the historical sources of the Safavid era, is to recreate the virtues of Shah Armani (Fazaeil Shahi), one of the most important policies of the Islamic era in the works of historians of the Safavid era.

Cite this article: Hamidreza Aryanfar (2024) **The Re-creation of the royal virtues of Khwaja Nizam al-Mulk's *Siyāsatnāme*h in writings of historians of the Safavid era (1501-1736)**. Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 17, No.33 Pages:1-24.

DOI. 10.22111/JHR.2024.45293.3550



© The Author: Hamidreza Aryanfar
Publisher: University of Sistan and Baluchestan



بازآفرینی فضایل شاهی سیاستنامه‌ی خواجه نظام‌الملک در آثار تاریخ‌نویسان عصر صفوی (۹۰۷-۱۱۳۶ ق.)

حمیدرضا آریان‌فر^۱

۱. استادیار گروه تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران، بنیاد ایران‌شناسی، تهران، ایران؛ رایانامه: aryanfar287@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

با استقرار حکومت صفوی (۹۰۷ ق.)، تاریخ‌نویسان عصر در فضای فکری و گفتمان جدید، وظیفه‌ای را به عهده گرفتند که تاریخ‌نویسان پیش از این، کمتر به آن پرداخته بودند و آن به کارگیری فضایل شاه‌آرمانی سیاستنامه‌ها، برای مشروعیت‌بخشی به پادشاهان هم‌عصرشان بوده است. از ویژگی‌های اصلی سیاستنامه‌ها یا سیرالملوک‌ها، یکی از حوزه‌های اصیل فکری در اندیشه سیاسی ایران دوران اسلامی، به‌خصوص در دوران میانه، توجیه‌گری سیاسی و مشروعیت‌بخشی و تایید حکومت‌ها و شاهان عصر بوده است. این آثار با توجه به شرایط تاریخی - سیاسی ظهور آن‌ها، خصایص ویژه‌ای داشته و به منظور راهنمایی عملی امیر یا سلطان خاص نوشته شده‌اند. پژوهش حاضر در پی آن است که تاریخ‌نویسان عصر صفوی کدام یک از فضایل شاه‌آرمانی سیاستنامه نظام‌الملک، از منابع اصیل طرح و انتقال اندیشه شاه‌آرمانی در دوره میانه را برای توصیف پادشاه هم‌عصرشان به کار برده‌اند؟ و اهداف تاریخ‌نویسان از توجه به آثار سیاستنامه‌ای چه بوده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تاریخ‌نویسان این عصر تحت تاثیر سنت‌های فکری ایرانی و زمینه‌های تاریخی، جهت مشروعیت‌بخشی به سلاطین صفوی از فضایی چون برگزیده بودن، ایجاد کننده امنیت، بوجود آورنده سعادت و نیکبختی، عدالت و دادگری، دینداری و حمایت از دین، سیاست و اداره امور، دانش نظامی و دارا بودن صفات ظاهری شایسته را به صورت غیر دستوری و انتسابی استفاده کرده‌اند. هدف اصلی این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع تاریخی عصر صفوی نگاشته شده، بازآفرینی فضایل شاه‌آرمانی یکی از مهم‌ترین سیاستنامه‌های دوران اسلامی در آثار تاریخ‌نویسان عصر صفوی است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۱۵

واژه‌های کلیدی:

فضائل شاهی

سیاست،

نظام الملک،

سیاسات نامه،

مورخان،

عصر صفویه.

استناد: آریان‌فر، حمیدرضا (۱۴۰۲) بازآفرینی فضایل شاهی سیاستنامه‌ی خواجه نظام‌الملک در آثار تاریخ‌نویسان عصر صفوی (۹۰۷-۱۱۳۶ ق.)، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، دوره ۱۷، شماره ۳۳، ص ۱-۲۴.

DOI. 10.22111/JHR.2024.45293.3550

© نویسندگان . حمیدرضا آریان‌فر

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان



مقدمه

برآمدن صفویان در ابتدای قرن دهم هجری، علاوه بر منظر سیاسی و ایجاد حکومتی مستقل در ایران، با رسمی کردن مذهب تشیع برای اولین بار پس از ورود اسلام، هویتی مستقل به ایران بخشیدند. از منظر بررسی فرآیند انتقال اندیشه شاه‌آرمانی ایران باستان، صفویان با بهره‌گیری از آموزه‌های صوفیانه اقوام ساکن در ایران و دیگر نواحی، شرایطی را بوجود آوردند که امکان دستیابی به سلطنت و قدرت سیاسی را برای آنان فراهم آورده بود. اما هنگامی که این فرآیند کامل شد، آموزه‌های صوفیانه به تدریج رنگ باخت و آموزه‌های تشیع اثنی‌عشری، با حضور علما و فقها، یگانه آموزه صفویان برای ادامه حیات سیاسی آنها شد. نتیجه این دگرگونی، تغییر در اندیشه کارگزاران و شیوه مشروعیت به پادشاهان صفوی بود؛ یعنی از یک سو تاریخ‌نویسان وظیفه سیاست‌نامه‌نویسان را به عهده گرفتند و از سوی دیگر با استفاده از دانش مرتبط با سیاست‌نامه‌نویسی و بهره‌گیری از مفاهیم مشروعیت‌بخش به سلطان عصرشان مشروعیت دادند. این مقاله به بازنمایی فضایل شاه‌آرمانی سنت تفکر ایران‌شهری از منظر فرآیند انتقال اندیشه شاه‌آرمانی ایران باستان یکی از مهم‌ترین سیاست‌نامه‌های دوران اسلامی در اندیشه تاریخی و آثار مورخان دوره صفوی می‌پردازد. در این مقاله تلاش شده تا نشان داده شود که تداوم این اندیشه، علاوه بر سیاست‌نامه‌ها در نوشته‌های تاریخی و تاریخ‌نگاری نیز جریان دارد.

تاکنون درباره اندیشه خواجه نظام‌الملک و دیگر سیاست‌نامه‌نویسان دوران اسلامی، پژوهش‌هایی انجام شده است و هر یک به وجوهی از تفکرات و زمانه این نویسندگان پرداخته‌اند، اما در باب بازآفرینی سنت ایران‌شهری خواجه نظام توسط مورخان عصر صفوی، پژوهشی انجام نشده است. فیضی سخا (۱۳۹۳)؛ در مقاله «تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری عبدی بیک شیرازی در تکمله‌الخبار»، به بررسی برخی مولفه‌های مقبولیت بخش و مشروعیت‌ساز در قالب عناصر معرفتی در کتاب تکمله‌الخبار عبدی بیک، پرداخته است. مولف در این مقاله به‌گونه‌ای از تاریخ‌نگاری مبتنی بر پادشاه آرمانی بر اساس آموزه‌های کلامی و خدمت‌گذاری به نظام حاکم و شاخصه‌هایی چون موعودگرایی، تاویل‌گرایی و اندیشه ایران‌شهری اشاره کرده است. نجفی و شهناز مسلمی (۱۳۹۸)؛ در مقاله «روش و بینش در تاریخ‌نگاری خورشاه بن قباد حسنی»، با توجه به شرایط سیاسی و گفتمان مذهبی و تاثیر آن بر تاریخ‌نگاری خورشاه و عناصر مورد استفاده وی در کتاب تاریخ عمومی ایلچی، به بررسی تاریخ‌نگاری فارسی در

شبه قاره هند همزمان با حکومت صفویان در ایران پرداخته‌اند. شعله کوئین (۲۰۰۳)؛ نسبت به بررسی صفات شاهی، بر اساس کتاب عالم آرای عباسی اسکندر بیگ منشی، و مقایسه آن با وقایع نامه تاریخ اکبری محمد عارف قندهاری مربوط به دوره اکبر شاه از سلسله مغولان هند، پژوهشی انجام داده است. این تحقیق تنها محدود به بررسی فضایل شاهی در یک وقایع نامه دوره صفوی می‌باشد و بررسی این فضایل در سایر وقایع نامه‌های عصر صفوی، مورد تحقیق قرار نگرفته است. نیره دلیر (۱۴۰۰)؛ در مقاله «گفتمان ظل‌اللهی در تاریخ‌نگاری عصر صفوی»، به تلاش مورخان این دوره برای قدسی سازی سلطان در قالب گفتمان مشروعیت ساز ظل‌اللهی می‌پردازد و با اشاره به تلاش حکومت برای ارائه قالب‌های معرفتی متعدد، از جمله اندیشه سیاسی ایران باستان، درصدد معرفی یک ساختار جدید بودند تا بدین وسیله مناسبات یکسویه‌ای را در جامعه حاکم نمایند. مقاله حاضر علاوه بر بررسی این منبع و وابستگی فکری مورخ به اندیشه‌های خواجه نظام‌الملک، به بازآفرینی این فضایل در دیگر وقایع‌نامه‌های مربوط به اوان و اواخر سلسله صفوی نیز می‌پردازد. فرضیه اصلی مقاله حاضر این است که تاریخ‌نویسان این دوره از جمله خواند میر، عبدی بیگ شیرازی، اسکندر بیگ ترکمان، یحیی بن عبداللطیف قزوینی، محمد ابراهیم نصیری، خورشاه قباد الحسینی در جهت مشروعیت بخشیدن و تحکیم سلطنت شاهان صفوی از فضایل دستوری شاه آرمانی مندرج در سیاستنامه خواجه نظام‌الملک به صورت غیردستوری و انتسابی استفاده کرده‌اند.

فضایل شاهی در سیاستنامه خواجه نظام‌الملک

سیاستنامه‌ها، به‌عنوان یکی از آثار فکری ایرانیان در تاریخ ایران قبل و بعد از اسلام در دوره‌های مختلف با عناوینی چون اندرزنامه‌ها، آیین نامه، ارشادنامه، سیرالملوک، آیین شاهی و... خطاب به فرمانروایان نوشته شده‌اند. این آثار با توجه به شرایط تاریخی - سیاسی ظهور آن‌ها، خصایص ویژه‌ای داشته و هریک در قالب یک اندرزنامه پندآمیز به منظور راهنمایی عملی امیر یا سلطان خاص نوشته شده و برای ایجاد تنوع، به نقل‌ها، حدیث‌ها و حکایت‌های شیرین آمیخته شده‌اند (فیرحی، ۱۳۸۲: ۷۴). در واقع سیاست‌نامه‌نویسان با استفاده از آیات قرآن و احادیث در متن گزارش‌های تاریخی تلاش کرده‌اند هم سخن خود را استحاحم بخشند

و هم اعتماد مخاطب را به سخن خود بیشتر کنند و هم نثر خود را زینت بخشند (ادریسی و فارابی، ۱۳۹۴: ۳۱).

این آثار که عموماً در تاریخ دوران میانه نوشته شده‌اند در بردارنده آیین کشورداری به رسم ملوک عجم است که بر پایه دریافتی از اندیشه سیاسی ایرانشهری، نظریه سلطنت مطلقه و نظام سیاسی متمرکز، تدوین شده‌اند (سرافرازی، ۱۳۹۲: ۵۹). در این دوره سلطنت‌های نیمه مستقل، مشروعیت خود را از خلیفه بغداد کسب می‌کردند و در اعمال قدرت مستقل بودند. این حکومت‌های جدید برای کسب مشروعیت نیاز به اندیشه جدیدی داشتند و این سیاستنامه‌ها بودند که با مفاهیم مندرج در آن، کارکرد مشروعیت‌بخشی را فراهم می‌کردند. این اندیشه معطوف به نظام اندیشه‌ای و فکری ایران باستان بود. طباطبایی با اشاره به کارکرد اندیشه ایرانشهری در جهت مشروعیت‌بخشی به حکومت‌های اسلامی می‌نویسد:

«مفهوم بنیادین اندیشه سیاسی ایرانشهری به خلاف اندیشه شریعتنامه‌نویسان که شریعت مبتنی بر وحی الهی است شاه‌آرمانی دارای فره ایزدی است و تردیدی نیست که با توجه به همین مفهوم متمایز دو شیوه متفاوت سامان دهی اندیشه و نهادهای سیاسی پدید آمده که از بنیاد با یکدیگر متفاوت و حتی متعارض اند. در اندیشه ایرانشهری شاه‌آرمانی دارای فره ایزدی عین شریعت است و نه مجری آن و از این حیث شاه‌آرمانی نسبتی با خلیفه در شریعتنامه‌ها ندارد. این تعارض را آشکارا می‌توان در اثر خواجه دید، ... کتاب سیاستنامه، نوشته‌ای که به طور کامل در تداوم سنت سیاستنامه‌های ایرانشهری پرداخته شده است و از هر حیث مسائل عمده آن را بازتاب می‌دهد» (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۳۱). به عبارت دیگر سیاستنامه‌نویسی در دوران اسلامی، ادامه سنت اندرنامه‌نویسی در اندیشه سیاسی ایران قبل از اسلام بود و در پی تجدید ساختارهای کهن فرمانروایی با نظر به توأمان بودن دیانت و سیاست در دوران میانه و بعد از آن، جریان عمده، نیرومند و غالب سنت فکری و اندیشه ورزی در تاریخ ایران گردید که توسط مردان سیاسی و اندیشمندانی از حوزه‌های مختلف از جمله نظام‌الملک، نمایندگی می‌شد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۵).

در عصر نظام‌الملک مفاهیم اندیشه ایرانشهری قبل از اسلام در حال احیاء و تطبیق با فضای جدید ایران اسلامی بود. بنابر این خواجه نیز از این مفاهیم بهره برده و با تعبیری نو در کتاب خود آورده است مهم‌ترین ویژگی این اندیشه تلقی خاص آن از سلطنت است که شاهی آرمانی مبتنی بر فره ایزدی نامیده می‌شود (مجتبائی، ۱۳۵۲: ۹۵). این نظریه در دوران اسلامی توسط

نظام‌الملک در افق اندیشه سیاسی اسلام بازسازی شده است. اثر خواجه نظام‌الملک، طرح سیاسی و اداری بر اساس اندیشه ایرانشهری بود که سلاطین سلجوقی بر اساس آن رفتار نموده و کشور را اداره نمایند (سرافرازی، ۱۳۹۲: ۵۸). بنابراین بازگشت به نظریه شاهی آرمانی برای فهم تاریخ تحول اندیشه سیاسی در ایران، دارای اهمیت ویژه‌ای است. در این تلقی تمام اندیشه سیاسی معطوف به پادشاه آرمانی است، که حضور او در راس هرم قدرت برای انتظام امور ضروری است. علاوه بر این که خواجه آگاهی‌های گسترده‌ای از فرهنگ و تمدن و سنت‌های پیامبر و تاریخ اسلام داشت و این امر وی را در نوشتن و تدوین شیوه‌های عملی حکومت کمک می‌کرد (همان). در این نظام، مورخ افقی را پیش روی سلطان قرار می‌دهد تا به سوی آن گام بردارد و در ضمن توصیه‌های خود الگویی را برای حکومت طرح می‌کند که بیشتر تاکید بر شیوه‌های حکومتی پادشاهان ایران قبل از اسلام است (همان: ۷۰). نظام‌الملک اولین و بزرگترین سیاستنامه‌نویس در ایران اسلامی با بهره‌گیری از اندیشه سیاسی ایرانشهری و استفاده از مفاهیم مندرج در این اندیشه، نسبت به تصویر شاه آرمانی در همه ادوار اقدام نمود. او برای این کار ابتدا در فصل اول کتابش، تحت عنوان «اندر احوال مردم و گردش روزگار و مدح خداوند عالم خلدالله ملکه»، به صورت موجز به بیان فضایل شاه آرمانی‌اش می‌پردازد:

«ایزد تعالی در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان را بدو باز بندد و در فساد و آشوب و فتنه را بدو بسته گرداند و هیبت و حشمت او را اندر دلها و چشم خلائق بگستراند تا مردم اندر عدل او روزگار گذارند و آمن همی باشند و بقای دولت همی خواهند. پس از بندگان یکی را که از تقدیر ایزدی سعادت و دولتی حاصل شود او را حق تعالی او اقبالی ارزانی دارد و عقلی و دانشی دهد که او بدان عقل و دانش زیردستان خویش را هر یکی را بر اندازه خویش بدارد و هر یک را بر قدر و او مرتبتی و محلی نهد و خدمتکاران و کسانی که شایسته باشند ایشان را از میان مردمان برگیرد و هر یکی از ایشان پایگاهی و منزلتی دهد و در کفایت مهمات دینی و دنیاوی بر ایشان اعتماد کند. و دیگر آنچه به عمارت جهان پیوندد از بیرون آوردن کاریزها و کندن جویهای معروف ... و گرامی کردن زاهدان و پارسایان را و خریداری کردن اهل دانش و حکیمان را و صدقه‌های متواتر دادن و با درویشان نیکویی کردن و با

زیردستان و خدمتکاران به خلق خوش زیستن و ستمکاران را از رعیت بازداشتن او را ارزانی داشت» (نظام‌الملک، ۱۳۷۸: ۱۱-۱۴).

به عبارت دیگر شاه آرمانی نظام‌الملک، دارای این فضایل است: ۱- برگزیده خداوند است. ۲- امنیت را برای مردم ایجاد می‌نماید. ۳- عادل و دادگر است. ۴- دارای علم و دانش الهی است. ۵- ساختمان‌ها، ابنیه و عمارات مثل کانال‌ها، پل‌ها، استحکامات نظامی، شهرهای جدید، ساختمان‌های بلند و با شکوه را بوجود می‌آورد. ۶- خوش ظاهر، خوش خلق، شجاع، جوانمرد، ماهر در هنر سوارکاری و استفاده از سلاح‌ها، ورزیده و ماهر در هنرها، دارای ایمان و عقیده، بر پا دارنده نماز و روزه، احترام‌کننده به علما و روحانیون، سخاوتمند در دادن صدقه و خیرات و کمک به فقرا است.

وزیر سلجوقیان در فصول ۵۲ گانه کتابش یعنی؛ از فصل دوم تا فصل پنجاه و سوم همراه با حکایاتی «حکایت در این معنی» از پادشاهان گذشته ایران، بویژه پادشاهان ایران قبل از اسلام، فضایل شاه‌آرمانی را توضیح و تشریح می‌کند. به عنوان نمونه در فصل هشتم تحت عنوان «اندر پژوهش کردن و بر رسیدن از کار دین و شریعت و مانند آن» (نظام‌الملک، ۱۳۷۸: ۷۷) می‌نویسد:

«۱- بر پادشاه واجب است در کار دین پژوهش کردن و فرایض و سنت و فرمانهای خدای تعالی بجای آوردن و کار بستن و علمای دین را حرمت داشتن و کفاف ایشان را از بیت المال پدید آوردن و زاهدان و پرهیزکاران را گرمی داشتن. واجب چنان کند که در هفته یک بار یا دوبار علمای دین را پیش خویش راه دهد و امرهای حق تعالی از ایشان بشنود...» (همان). از نظر نظام‌الملک، پادشاهی که شایسته چنین فضایی باشد، وجود خارجی نداشت؛ چرا که خواجه این فضایل را به پادشاه خاصی نسبت نداده است. وی در پایان بعضی از فصول من جمله فصل سیزدهم، این موضوع را این‌گونه بیان می‌کند:

«و مانند این حکایت‌های پادشاهان بسیار است و این قدر بدان یاد کرده شد تا خداوند عالم خلد الله ملکه بداند که پادشاهان در عدل و انصاف چگونه بوده اند و چه اندیشه‌ها کرده‌اند تا ستم رسیدگان را بحق خویش رسانیده اند و چه تدبیرها کرده اند تا مفسدان را از روی زمین برداشته اند که پادشاه را رای قوی به از لشکر قوی» (همان: ۱۱۶). خواجه با ذکر فضایل شاه‌آرمانی برگرفته از اندرزنامه‌های ایران باستان در حال آموزش به پادشاهان و امرا هم عصر خود بود. بنابر این یکی از کوشش‌های سیاستنامه‌نویسی، آموزش سلطان از مجرای تاکید بر

تداوم سنت است و خواجه نظام الملک با توجه به اینکه سلطان زمان او پادشاه فرهمند ایرانشهری نیست، نظر سلطان را به سنت ملکان عجم جلب می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۷: ۴۶). پس از وی، در دوره ایلخانی، رشیدالدین فضل‌الله همدانی در زمره مورخانی است که چنین اندیشه‌ای را مطرح و تبیین کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۷). رشیدالدین فضل‌الله در راهبردی ویژه در فصلی از کتابش، مشخصه‌های مهم پادشاهی ایرانی از جمله فرهمندی، دادگری، جهان‌داری و رعیت پروری را به غازان خان، پادشاه مورد عنایت خداوند منتسب می‌کند (رشیدالدین، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۰۲۴-۱۰۳۵) با تلاش‌های صورت گرفته در این دوره، مهم‌ترین زمینه برای تجدید موجودیت ایرانی در چارچوب جغرافیای باستان فراهم شد. در حالی که در اندیشه سیاسی دوره مغول، مورخان به تبیین تحولات تاریخی بر مبنای تقدیر گرایی و مشیت الهی و جبرگرایی می‌پرداختند (سهامی ابرهیمی و دیگران، ۱۳۹۵: ۸۷)، سقوط خلافت عباسی و تشکیل حکومت ایلخانی و یکپارچگی جغرافیا و قلمرو باستانی ایران تحت حاکمیت واحد، زمینه بروز و بازتاب گسترده اندیشه ایران‌شهری و بازسازی حکومتی مبتنی بر الگوی سیاسی ایران فراهم ساخت.

در دوره ایلخانی اندیشه ایران‌شهری و هویت ایرانی علاوه بر متون تاریخی در ادبیات و به تدریج به سوی شعر حماسی و الگوی ملکداری ایرانی مایل شد. در این میان، مورخان اندیشه‌ورز این دوره در بازتاب مولفه‌های اندیشه شاه‌آرامانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند (الهیاری، ۱۳۸۸: ۲۸-۲۹). تا این که در دوره صفوی با تاسیس حکومت ملی با هویتی شیعی، مورخان برای مشروعیت بخشیدن سلاطین به این اندیشه روی آوردند. در ادامه در دوره قاجاریه، شاهان قاجار در تلاش برای مشروعیت یابی از طریق پیوند تبار خویش با شاهان ایران باستان و الگوبرداری از اندیشه ایرانشهری به تقویت و تحکیم جایگاه شهریاری و بنیاد پادشاهی پرداختند (امرای و دیگران، ۱۴۰۱: ۷۵-۷۶). آن‌ها باز ضرب عنوان صاحبقران بر روی سکه‌های این دوره که وجه کوچکی از اندیشه ایرانشهری است به تقویت اندیشه شهریاری تاکید کردند (همان: ۸۸). این سنت در ایران تا فراهم آمدن مقدمات جنبش مشروطه‌خواهی و حتی فراتر از آن به صورت‌هایی گوناگون دوام آورد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۸). به نظر می‌رسد برای ایجاد پیوست، باید به صورت کوتاه به ادامه آیین کشورداری در متون تاریخی و ادبی در سده‌های ششم تا دهم اشاره شود.

فضایل شاه‌آرمانی در آثار تاریخ‌نویسان عصر صفوی

در عصر صفوی، تاریخ‌نویسان با بهره‌گیری از فضایل شاه‌آرمانی استفاده شده در سیاستنامه‌ها از جمله سیاستنامه نظام الملک نسبت به اختصاص آن به سلاطین عصر خویش اقدام کردند. در این تلقی، تمام اندیشه سیاسی معطوف به پادشاه آرمانی است که حضور او در راس قدرت برای انتظام تمامی امور ضروری است و مورخ افقی را پیش روی سلطان قرار می‌دهد تا به سوی آن گام بردارد. با توجه به گرایش‌های مختلفی که در سیاستنامه‌نویسی ارائه می‌شود در این مقاله به بازآفرینی اندیشه ایرانشهری نظام الملک در کتب تاریخی دوره صفویه پرداخته شده است؛ تاریخ‌نویسانی که با آثار سیاستنامه‌ای آشنایی کامل داشتند. کوئین با اشاره به این نکته می‌نویسد: «وقایع نگاران صفوی و مغولی بدون تردید با متون آئین‌های شاهی آشنایی داشتند» (Quinn, 2003, P7). در این آثار نظریه شاه‌آرمانی و الگوی ملکداری مبتنی بر آن کارکرد مهمی در فرآیند تجدید موجودیت ایران در دوره صفویه داشته است؛ به تعبیری دیگر در این دوره، یکپارچگی جغرافیایی و استقلال سیاسی در پرتو نظریه شاهی و ساختار اندیشه ایرانشهری تحقق پیدا کرد.

تاریخ‌نویسان عصر صفوی در نحوه بکارگیری از فضایل شاه‌آرمانی به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- دسته اول، تاریخ‌نویسانی که بواسطه دانش گسترده‌شان از سیاستنامه‌نویسی هر یک از این فضایل را در بخشی مجزا و با توضیحات کوتاه و بلند همراه با ارائه مثال‌های خاص از اعمال و اقدامات شاه عصرشان، یک بخش مجزا از اثر خود را به فضایل شاه‌آرمانی اختصاص داده‌اند. تاریخ‌نویسانی مانند ۱- عبدی بیگ شیرازی و اسکندر بیگ منشی در این دسته قرار می‌گیرند

۲- دسته دوم، متونی هستند که مورخان در دیباچه وقایع نامه‌شان به صورت کوتاه و موجز، بدون ارائه نمونه و مثال عینی، نسبت به اختصاص فضایل شاه‌آرمانی به سلطان هم عصرشان اقدام نموده‌اند. از جمله، تاریخ‌نویسانی چون خواندمیر، یحیی بن عبداللطیف قزوینی و محمد ابراهیم نصیری در این دسته قرار می‌گیرند.

در دوره صفوی، سنت بکارگیری فضایل شاهی با خواندمیر آغاز شده است. خواندمیر در حبیب‌السیر و در دیباچه جزء چهارم از جلد سوم، چهار فضیلت شاهی را برای شاه اسماعیل اول بکار می‌گیرد. بعد از وی، عبدی بیگ شیرازی در تکمله‌الخبار و در بخشی مشخص و مجزا یازده فضیلت را برای شاه طهماسب استفاده می‌نماید و نخستین مورخی می‌شود که این

فضایل را در بخش مجزا و مشخص و با ارائه نمونه‌های عینی از اقدامات شاه طهماسب به کار می‌برد. در ادامه، اسکندر بیگ منشی در عالم آرای عباسی، کار عبدی بیگ را تکمیل می‌نماید. وی با یازده مقاله در اثرش به یازده فضیلت شاهی عباس اول، همراه با توضیحات مفصل و ارائه نمونه‌های بیشتر از اقدامات شاه عباس، دانش وسیع و گسترده‌اش از علم سیاستنامه‌نویسی را ارائه می‌دهد. اسکندر بیگ، سنت بکارگیری فضایل شاهی برای سلاطین عصر صفوی در جهت مشروعیت این فرمانروایان را به درجه کمال خود رسانید، تا جایی که تاریخ‌نویسان بعد از اسکندر بیگ، دیگر به این موضوع ورود نکردند.

در ادامه با توجه به دسته‌بندی موضوعی صورت گرفته، روند و بازتاب شهریارایی ایرانی‌شهری در منابع تاریخنگاری دوره صفوی از دوره شاه اسماعیل اول ارائه می‌شود، تا بتوان پیوست منطقی بین اندیشه حکمرانی و رخدادها از تاسیس تا استقرار حکومت صفوی ایجاد کرد.

فضایل شاه‌آرامانی در حبیب‌السیر

خواندمیر در دیباچه، جزء چهارم از مجلد سوم حبیب‌السیر و تحت عنوان «در ذکر طلوع آفتاب دولت اقبال شاهی و بیان اختصاص یافتن آنحضرت باصناف الطاف و عنایات الهی» (خواندمیر، ۴۰۶/۴) به بیان فضایل شاهی اسماعیل اول می‌پردازد. خواندمیر، فضایل شاهی را که خواجه در سیاستنامه‌اش بیان نموده است را در اثر خود به کار گرفته و از این طریق به پادشاه هم عصرش مشروعیت می‌دهد. برگزیده شدن از سوی خداوند، نخستین فضیلتی است که خواندمیر به شاه اسماعیل نسبت می‌دهد:

«و چون بی‌شائبه تکلف و سخنوری و غایله تصلف و مدح گستری از مشاهده صادرات افعال و ملاحظه واردات اعمال این پادشاه دین پناه ستوده خصال واضح و لایح می‌گردد که در هیچ عصر از اعصار همایون بال‌جاه و جلال بر سر هیچ تاجداری مانند ذات بزرگوارش سایه سعادت و اقبال نیافکنده و باز بلند پرواز تایید ایزد متعال بر دست اقتدار هیچ دولت‌مندی کامکار بسان وجود فایض الوجودش ننشسته» (خواندمیر، ۴۰۸/۴). وی در ادامه چهار فضیلت شاهی: ۱- عدالت ۲- سیاست و اداره امور ۳- حمایت از دین ۴- دانش نظامی را برای شاه اسماعیل اول بر می‌شمرد: «تا غایت لطف و قهر و کمال عدل و احسان و آیین جهانداری و کشورگشائی و قانون دین پروری و ملک‌آرائی و رسوم رزم‌سازی و مخالفت‌گذاری و عادات دشمن‌سوزی و دوست‌نوازی آن مهر سپهر سرافرازی تا دامن روزگار و انقراض ادوار در میان

عالمیان باقی و پایدار ماند» (خواندمیر، ۴/۴۰۸). خواندمیر در این راستا و در خصوص ویژگی‌ها و صفات شاه اسماعیل می‌نویسد:

«پادشاهی که تا ماهیچه لوی خورشید سیمایش از افق معدلت و احسان طالع گشته عرصه ممالک عالم را منور گردانید، ظالم ظلم و عدوان از اطراف امصار و بلاد روی به عدم آباد آورده، سرگشتگان به وادی نامرادی به چشمه سار امن و امان رسیدند و تا نسایم سلطنت و جهانبانی و شمایم خلافت و گیتی ستانی از ریاض احوال و گلزار اقوالش وزیده و دمیده اقطار آفاق را معطر ساخت» (خواندمیر، ۴ / ۳۷۸).

خواندمیر، نخستین تاریخ‌نویس عصر صفوی، همچنین در یک بخش مجزا یعنی؛ در دیباچه اثرش به بیان فضایل شاهی پادشاه هم عصرش پرداخته و بدین‌وسیله با دانش خود از علم سیاستنامه‌نویسی دوران اسلامی، نمونه و سرمشقی برای دیگر تاریخ‌نویسان عصر صفوی فراهم کرده است.

اگر نویسنده محترم، ترتیب و تقدم روند بازتاب شهریاری ایران‌شهری را در منابع تاریخنگاری دوره صفوی در نظر داشته باشد و از دوره شاه اسماعیل اول طرح بحث را مدنظر داشته باشد، می‌توان به پیوست منطقی بین اندیشه حکمرانی و رخدادها از تاسیس تا استقرار ایجاد کرد.

فضایل شاه‌آرامانی در تاریخ ایلچی

نظام‌شاه، خورشاه قباد الحسینی در فقراتی با عنوان «در ذکر بعضی از خصایص حمیده و صفات پسندیده حضرت شاه خلافت دستگاه [شاه طهماسب]» و در راستای بهره‌گیری از فضایل شاهی می‌نویسد:

«حضرت شاه خلافت پناه-خلد الله تعالی ملکه و سلطنه و افاض علی العالمین بره و احسانه- پادشاهی است به عدل و سیاست موصوف و به سخاوت و شجاعت معروف. ذات ملک صفاتش جامع اصناف، فضایل و کمالات و وجود فایض الوجودش منبع انواع فواضل و مکررات است. [تخت] و افزاز [با] وجود همایونش زیب و زینت گرفته، ملک و ملت از پرتو اهتمامش رونق و بها پذیرفته، رایات عدل و احسان و اعلام بر و امتنان در ایام دولت این خسرو عالمیان به نوعی افراخته شده که کافه انام از پیر و جوان و ذکور و نسوان در ظلّ رایت این پادشاه کامران در مه‌آمن و امان آسوده حال و مرفه البال غنوده اند...» (خورشاه، ۱۳۷۹: ۵). خورشاه، علاقمند به هویت ایرانی به مقام ظل‌اللهی شاه و سایه خدا شمردن وی بر روی زمین اشاره کرده و این تعبیر را برای شاه اسماعیل و شاه طهماسب به کار می‌برد (همان ۱۳۷۹: ۱۷، ۸۴).

و (۱۱۵). از مصادیق مورد توجه وی در اندیشه شاه‌آرمانی، عنایت شاه به عدالت و رعیت پروری است. وی ضمن اشاره به عدالت گسترده شاه طهماسب در سال ۹۷۲ ق. در بخشودن مالیات تمغای تمامی بلاد غیر از قندهار اشاره می‌کند (همان: ۱۱۹).

فضایل شاه‌آرمانی در تکمله‌الخبار

عبدی بیگ شیرازی، نخستین مورخ عصر صفوی، فضایل شاهی را در بخش مجزا و مشخص، با ارائه نمونه‌های عینی از اقدامات شاه طهماسب به کار می‌گیرد. او در بخش پایانی کتاب تکمله‌الخبار برای پادشاه یازده فضیلت را بر می‌شمرد و معتقد است شاه طهماسب با توجه به این فضایل که به صورت غیر دستوری و انتسابی به کار گرفته شده، نسبت به سلاطین ماضی و حال ممتاز است:

«در ذکر بعضی خصوصیات که نواب قدسی انتساب سپهر رکاب ظفر ارتکاب اعلی حضرت طهماسب شاهی ظل‌اللهی خلد الله ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین احسانه با آن از دیگران سلاطین ماضی و حال ممتازند». این یازده فضیلت شامل: ۱- نسب سیادت و حقانیت امر سلطنت ۲- مروج مذهب تشیع ۳- کرامات و خوارق عادات و وابستگی به خاندان ولایت و هدایت و ارشاد صفویه ۴- دانش و علوم دینی ۵- تقوی و پرهیزکاری و حقانیت افعال و اعمال ۶- توجه به مال یتیمان و صاحبان حق ۷- عدالت ۸- کشورداری، مردم داری و حسن تدبیر امور ۹- برقراری روابط با دیگر کشورها و رسیدگی به امور یتیمان و فقرا و مساکین ممالک و رویاهای صادق ۱۰- عقل و تدبیر الهی ۱۱- شجاعت را بر می‌شمرد. عبدی بیک برای هر یک از این فضایل توضیحاتی همراه با مثال ارائه می‌نماید؛ چرا که می‌خواهد به خوانندگانش بنمایاند که شاه طهماسب چرا واجد این فضایل شده است. نویسنده تکمله‌الخبار، همانند خواجه در سیاستنامه، پادشاه را برگزیده خداوند معرفی می‌نماید و معتقد است که سلاطین صفوی از سوی خداوند انتخاب شده‌اند. به نوشته او این فضیلت از طریق نسب سیادت پادشاهان صفوی انجام می‌دهد. عبدی بیگ در ابتدای کتابش چنین می‌نویسد:

«پس منصب دارالسلطنه جهان نبی الرحمن را که خلاصه عالم امکان است، باشد و بعد از او مخصوص امیرالمومنین باشد که هم از جانب حضرت حق و هم از جانب پیغمبر مخصوص به امامت و ریاست کافه خلایق است و بعد از آن حضرت، این منصب عالی علی التوالی به حضرات ائمه عشر تعلق دارد و غیر ایشان هر کس که در این امر دخل نماید جائز است و چون سلطان زمان صاحب امر صلوات الله الملك المنان غائب است حق آن است که از

سلسله علیه علویه فاطمیه شخصی که قابلیت این امر داشته باشد در میان بندگان خدای حکم امام زمان را جاری سازد و خلاق را از مزال و مضال و مضار بازآورده راهنمایی به مذهب حق اثنی عشری نماید که بر سریر سلطنت جلوس فرموده به اجرای احکام قائم آل محمد قیام نماید» (عبدی بیگ، ۱۳۶۹: ۳۳-۳۴). با این مقدمه او در بخش پایانی کتابش با بیان نسب سیادت و مروج مذهب تشیع بودن شاه طهماسب به خواننده‌اش تاکید می‌کند که پادشاه هم عصرش برگزیده خداوند است و بواسطه این برگزیده بودن دارای خوارق عادات و کرامات است (همان: ۱۶۶).

عبدی بیگ در خصوص شجاعت شاه که یکی از فضایل شاه‌آرمانی خواجه است چنین می‌گوید: «شجاعتش که هیچ یک از نوع بشر را در این زمان آن دل و زهره نیست که آن حضرت راست...». همچنین در خصوص پرداخت صدقات، نذورات که از نظر خواجه یکی از فضایل شاه آرمانی است، چنین می‌نویسد که پادشاه صدقات و خیرات و مبرات فراوانی را پرداخته است:

«و خیرات و مبرات و تصدقات و انعامات و احسانات و وظایف و مدد خرج و مدد معاش و نذورات و امثال اینها، خود زیاده از آن است که از عهده بیان آن بیرون توان آمد» (همان: ۱۶۸). همچنین در خصوص یکی دیگر از فضایل شاه‌آرمانی مندرج در سیاستنامه خواجه؛ یعنی شفقت و رحمت بر خلق خدای عز و جل تاکید می‌کند که شاه طهماسب با برابری و رعایا حسن سلوک دارد:

«حسن سلوکش با برابری و رعایا که موازی وجوهات و مقرره مستمره سابقه مثل ساوری و مقرری و نزول که عشر و نصف العشر مالیه ممالک بود و ساوری نزول حال که نصف العشر مالی ممالک بود و ده یک رعیتی که نام با خود دارد و ماخذ آن مال و وجوهات مذکوره بود و وجوه چریک که ایضاً ده یک مال ممالک بوده و مالیه اصناف و محترفه بلاد مثل اصفهان و کاشان و قم و عراق و کوه گیلویه بالتمام و دارالسلطنه تبریز و دارالملک شیراز بالنصف و غیر اینها اصلاً و فرعاً که حالا به خاطر نمی‌رسد موکد به لعنت نامه به رعایا بخشید» (همان: ۱۶۷).

عبدی بیگ در خصوص دانش که یکی دیگر از فضایل شاه‌آرمانی نظام‌الملک است، می‌نویسد که شاه طهماسب واجد تمامی دانش غیر دینی و دینی می‌باشد:

«مرتبه علمش که معقولات و منقولات دینیہ یقینیہ ملکہ ضمیر خورشید نظیر آن حضرت است علی الخصوص تفسیر و حدیث و کلام و فقه. در مجلسی که در مقام افادت درآید اگر کسی قلم و صحیفه در دست گیرد و آنچه آن حضرت از روی صحیفه خاطر اشرف علی السبیل محاوره بیان فرماید قلمی نماید هر آینه رساله ای باشد مشتمله بر حقایق و دقایق و محتویه بر آیات و احادیث و ابیات نفیسه و نکات لطیفه که جمیع فصحا و علما و بلغا در آن حیرت نمایند» (همان: ۱۶۶).

فضایل شاه‌آرامانی در لب التواریخ

یحیی بن عبداللطیف قزوینی، مؤلف لب التواریخ در قسم چهارم و تحت عنوان «در ذکر پادشاهان خاندان ولایت و دودمان امامت و هدایت رفیعہ عالیہ صفویہ» پس از طرح مبحث کلی از ویژگی‌های شاهان صفوی و نسب خاندان صفوی در سرفصلی تحت عنوان شاه اسماعیل اول فضایی چون ۱- برگزیده خداوند ۲- صاحبقرانی ۳- حاکم کل جهان ۴- عدالت و دادگری ۵- از بین برنده طغیان و سرکشی ۶- بوجود آورنده امنیت و رفاه ۷- دارنده عظمت و جلال ۸- دارنده کمالات اخلاقی ۹- شجاعت ۱۰- علم و دانش ۱۱- بخشنده ۱۲- دارنده صلابت و مهابت را برای شاه اسماعیل بر می‌شمرد:

«اول پادشاهی که از این دودمان عالی‌شان به موجب آیه کریمه و هوالذی جعلکم خلائف الارض و رفع بعضکم فوق بعض درجات بر تمام ممالک ایران حکم فرمود و بر تخت سلطنت و سریر خلافت عروج و صعود نمود... نواب کامیاب حضرت اعلی، خاقان صاحبقران، سلطان سلاطین جهان، خسرو پادشاه نشان، رافع رایات عدل و احسان، ماحی آثار جور و طغیان، شهنشاه کشورستان، باسط امن و امان، الموفق من الله العزیز القوی، معز السلطنه و الدنیا و الدین.... و آن حضرت پادشاهی بود در نهایت عظمت و و جلال و غایت ابهت و کمال. در شجاعت و مردانگی و صولت و فرزاندگی به مرتبه‌ای بود که با اندک از سپاه بر سر صد هزار سوار تاختی و.... در صلابت و مهابت چنان بود که ارکان دولت و اعیان حضرت را در بارگاه رفیعش بی‌رخصت، بار نبود و اعظم سلاطین را در مجلس منیعش زهره گفتار، نه. و در کرم وجود به مثابه‌ی که چون بارخانه‌ها و خزاین از اطراف رسیدی هم در بارگاه بیخشدی» (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۶۷) و در توضیح تعدادی از این فضایل ابیاتی را بیان می‌نماید. عبداللطیف مانند عبدی بیگ شیرازی و اسکندر بیگ، مثال‌های عینی را به کار نمی‌برد و تنها به این نکته بسنده می‌نماید که: «مفاخر و مآثر حضرت اعلی بی حد و شمار است. اگر کسی متصدی بیان

تفصیل آن شود کتابی علی حده در آن باب تالیف باید کرد» (همان: ۲۶۸). به نظر می‌رسد چون عبداللطیف نوشته خود را از ذکر حضرت محمد (ص) تا زمان صفویه به صورت مختصر به رشته تحریر در آورده بود، فرصت و مجال بیان مثال‌های عینی برای این فضایل نداشته است. عبداللطیف به این حقیقت اشاره می‌نماید:

«در این مختصر شرح حالات و بیان فتوحات آن حضرت و کیفیت وصول این خاندان ولایت نشان به سلطنت موبد و دولت مخلص بر سبیل اجمال تحریر خواهد یافت» (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۶۸). اما علت دیگر بیان مختصر فضایل شاهی توسط عبداللطیف این بوده است که پیش از این، مورخان هم صنف او دانش بکارگیری از فضایل دستوری شاه‌آرمانی سیاستنامه‌نویسان برای پادشاه هم عصرش آن هم به صورت غیر دستوری و انتصابی را منتهی درجه کمال رسانده بودند و بنابراین فرصتی برای ابراز دانش اخلاف خود از این فضایل باقی نگذاشته بود و عبداللطیف و دیگر مورخان بعدی چاره‌ای جز ارائه مختصر این فضایل برای پادشاه هم عصرشان نداشتند.

فضایل شاه‌آرمانی در عالم‌آرای عباسی

اسکندر بیگ منشی با توجه به میزان دانشش از متون سیاستنامه‌ها و در راستای توصیف شاه عباس اول به عنوان شاه آرمانی، در یازده مقاله به شرح فضایل شاهی شاه‌عباس اول آن هم به صورت غیر دستوری و انتسابی می‌پردازد: ۱- در ذکر توجه و استغراق آن حضرت بدرگاه الهی ۲- در اصابت رای و دانش خداداد و حسن تدبیر که مطابق صحیفه تقدیر است ۳- در شایستگی رتبه صاحبقرانی و ذکر مخاطرات و قرانات سعادت فرجام ۴- در عدل‌پیرایی و امنیت طرق و ترفیه حال عباد ۵- در نفاذ امر قهاری که از حکمتهای الهی است ۶- در موضوعات آیین جهاننداری و قواعد فرمانروایی ۷- در بی‌تعینی و درویش‌نهادی و بی‌تکلفی‌های آن حضرت و جمعیت ضدین ۸- در ذکر احقاق حقوق خدمتکاران و دوری جستن از متملکات ایشان ۹- در شکفته طبعی و تعارف احوال عالم و طبقات امم ۱۰- در ذکر آثار خیر و انشاء و احداث عمارات ۱۱- در بیان وقایع و محاربات و فتوحات دولت همایون (همان: ۱۰۹۹/۲-۱۱۱۶).

اسکندر بیگ در مقدمه مقاله اول، شاه عباس را برگزیده خداوند معرفی نموده و اعتقاد دارد این برگزیده خداوند هنرهای پادشاهانه و ستوده‌ای دارد که مصالح جهان و آرام‌بندگان به آن وابسته است:

«عنوان صحیفه سلطنت و عالم‌آرائی پادشاهان کامکار و دیباچه دیوان خلافت و کشور خدائی شهریاران گردون اقتدار که بر حسب الملک و الدین توامان ناظران مناظم دین و دولت و مسند آرایان محافل ملک و ملت اند جز به تاسیس مبانی عدل و احسان و بسط بساط رافت و امتنان زینت پذیر نیست چه هر یک از این گروه والا شکوه که از درگاه احدیت مامور امر ان الله یامر بالعدل و الاحسان اند این شیوه ستوده را پیش نهاد همت ساخته در نگهبانی خلق الله کوشش نموده اند پایه رفعتشان بذروه بلند نیکنامی و رفعا مکانا علیا رسیده بدولت جاودانی و عزت دو جهانی فایز گردیده اند ارباب تحقیق و دیده وران عالم تمیز و تدقیق که نظر بصیرت بمشاهده مصنوعات کارخانه خلقت و ابداع گشوده اند صاحبان این نشاء کامله و دریافتگان این کیفیت شامله را که از مظاهر صفات و کمال احدیت است بر حسب خطاب بلا ارباب السطان العادل ظل الله للال ربوبیت و جزوی از اجرای نبوت و ولایت شمرده اند» (همان: ۳۷۷/۱).

چون جلوس آن شه همایون گاه	کرد بر مسند شهنشاهی
سایه انداخت بر عبادالله	بود چون سایه خدای جهان
هاتفی بانگ زد که ظل الله	سال تاریخ دل طلب می کرد

(اسکندر بیگ، ۱۳۸۲: ۳۷۸/۱)

اسکندر بیگ، سپس در مقاله‌های بعدی به بیان فضایل شاهی شاه عباس، توضیحات و مثال‌های خاصی از اقدامات و کارهای شاه عباس ارائه می‌نماید. مولف در اینجا بر خلاف خواجه نظام الملک به بیان تک تک اقدامات شاه در راستای کسب فضیلت شاهی می‌پردازد و در این جهت، شاه عباس را شاه آرمانی معرفی می‌نماید که خواجه در سیاستنامه به دنبالش بود. برای مثال در مقاله هفتم که در مورد آیین جهانداری و قواعد فرمانروایی است به اقدامات شاه برای اداره امور کشور می‌پردازد:

«اگر دانشوران خردپرور حضرت اعلی را واضح قوانین سلطنت گویند رواست و اگر دانش‌آموز سلاطین جهانش خوانند سزا، زیرا که قاعده‌های سنجیده در آداب فرمانروایی از آن حضرت بظهور آمده، از جمله چون از بی‌دولتان طوایف در ایام اختلاف و بی‌اندami بسیار سرزده عقاید ایشان نسبت به دودمان قدس‌نشان صفوی اختلاف پذیرفته بود رای جهان‌آرا بدین قرار یافت که جهت انتظام امور دولت مصلحت‌های نهانی که بالهام آسمانی در ضمیر پادشاهان والاشکوه پرتو ظهور دارد و ظاهرپرستان عالم صورت را از آن خبری نیست سوای این طبقه جمعی دیگر

را در سلک سپاهیان درآوردند بدین جهت جمعی کثیر از غلامان گرجی و چرکس و غیر ذلک را در سلک سپاهیان درآورده قوللر آقاسی که در این دودمان رسم نبوده تعیین فرمودند و چندین هزار نفر تفنگچی قدرانداز از اویماقات جغتای و عشایر عرب و قبایل عجم از خراسان و آذربایجان و طبرستان ملازم رکاب اشرف نموده اکثر اجامره و اجلاف هر ولایت را که مردم جلد کارآمدنی بودند و همیشه در آن ولایت بی‌دولتی نموده عجزه و مساکین از بی‌اعتدالی ایشان متضرر می‌گشتند در سلک تفنگچیان اشرف درآوردند که هم رعایا و عجزه بعد الیوم از شر ایشان ایمن باشند و هم در رکاب نصرت انتساب بخدمات قیام نموده و در معارک کارزار مکافات عمل یابند و مجموع این طبقه را داخل دفتر غلامان نمودند و الحق وجود ایشان جهت فتح قلاع و بلاد ضروری بود و فواید کلی بخشید. دیگر بهر کس از امرا و اعیان حکومت لایق شفقت شود و حفظ شوارع بعهدۀ هرکس فرمایند مشروط بر آنست که به واجبی ضبط و نسق کرده مال هرکس از تجار و مترددین و سکنۀ هر بلاد دزد و حرامی برد پیروی نموده پیدا کرده بصاحب رسانند والا خود از عهده بیرون آیند و این قاعده را در کل ممالک مستمر ساخته بدین جهت اموال خلایق محفوظ و ابواب تردد عالیشان بممالک محروسه مفتوح است» (همان: ۱۱۰۶/۲).

اسکندر بیگ در عالم آرا بر خلاف خواجه نظام الملک در سیاستنامه که به پادشاه زمانش، ایجاد ابنیه عمومی را یادآوری می‌نماید، نشان می‌دهد که شاه عباس توجه ویژه‌ای به ساخت و ساز و بنای ابنیه‌های خدماتی داشته است و این توجه ویژه شاه عباس «آثار خیر و انشاء و احداث عمارات» را با ذکر مثال‌هایی از اقدامات وی در دو صفحه کامل به رشته تحریر در می‌آورد:

«توسیع صحن آستانۀ مقدس و ایوانهای رفیع و عمارات دور آن و نقاشی و زیب و زینت حرم محترم و احداث خیابان و اجرای نهری از میان خیابان و حوض عالی در اندرون صحن که همیشه در آن آب مالمال و موجب دعای خیر زوار و سکنۀ آن روضۀ سدره مثال است و گنبد عالی تربت شریف عارف ربانی خواجه ربیع الخیثم در بیرون شهر در کمال زیبایی و زینت که در خوبی و شیرینی عمارت عظیم المثل است» در مشهد مقدس عمارات آستانۀ متبرکه سید جبرئیل قدس الله سره العزیز که پدر بزرگوار حضرت قطب الاولیاء شیخ صفی‌الحق و الحقیقه و الدین طاب ثراه و جد دهم حضرت اعلی‌شاهی ظل‌اللهیست و محجر طلای صفة برابر صریح مبارک و محجر نقره و دیگر زینت‌های حظیرۀ مبارکه و تجدید عمارت مزار کثیر الانوار

حضرت عارف ربانی شیخ زاهد گیلانی و ترتیب عمارات عالیه تربت شریف حضرت سلطان الاولیاء و المحققین شیخ شهاب الدین اهری قدس سرهما و باغ بهشت‌آسای آن روضه فیض انما... و مسجد دیگر در برابر درگاه دولتخانه در غایت زینت و صفا و مدرسه و دارالشفاء و حمامات و قیصریه و بازارگاه دور میدان مع بالاخانها و کاروان سراهای عالی و درگاه پنج طبقه دولتخانه و خلوتخانه‌های زرنگار موسوم به سروستان و نگارستان و گلدسته و عمارت پنج طبقه و حوض‌خانها و خیابان موسوم به چهار باغ تخمینا یک فرسخ و باغات و بساتین که در دو طرف خیابان احداث شده و عمارات عالی که در هر باغ ترتیب یافته بیرون از حیز شمار است و در وسط خیابان مذکور پل عالی مشتمل بر چهل چشمه بر زاینده‌رود بسته است که سیاحان عرصه گیتی مثل و مانند آن در هیچ ولایتی ندیده‌اند در اصفهان منازل و رواق بهشت‌آسا دولتخانه مشتمل بر چند عمارت مع باغات دلگشا و حمام و کاروانسرا و بند قهرود و رباط سنگین و رباط سیاه کوه و فرش راه نمکسار و سیاه کوه که قریب ده هزار تومان تخمینا صرف شده چند فرسخ بسنک و آهک استحکام یافته موجب دعای خیر مترددین است ...» (همان: ۱۱۱۰/۲-۱۱۱۱).

مؤلف عالم‌آرای عباسی، در راستای انتساب فضیلت شاهی، «دوست داشتن طاعت ایزد تعالی و بجای آوردن فضایل از نماز شب و زیادت روزه» (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۷۸: ۱۳)، در مورد شاه عباس اول می‌نویسد که وی: «هیچ وقت از توجه و استغراق بدرگاه الهی غافل نبوده در هنگام توجه و عرض حاجات چنان مستغرق بحر وصول درگاه احدیت می‌گردند که گوئیا از بدن خلع گشته‌اند» (همان: ۱۰۹۹/۲).

اسکندر بیگ همچنین در راستای فضیلت حسن تدبیر شاه آرمانی خواجه نظام‌الملک که معتقد است:

«او را حق تعالی بر اندازه او اقبالی ارزانی دارد و عقلی و دانشی دهد که او بدان عقل و دانش زبردستان خودش را هر یکی بر اندازه خویش بدارد و هر یک را بر قدر او مرتبتی و محلی نهد و خدمتکاران و کسانی که شایسته باشند ایشان را از میان مردمان برگیرد و هر یکی از ایشان پایگاهی و منزلتی دهد و در کفایت مهمات دینی و دنیاوی بر ایشان اعتماد کند» (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۷۸: ۱۲)، می‌نویسد که شاه عباس دارای رای صائب و دانش خدادادی و حسن تدبیر در امور است و خدمتکاران شایسته‌ای را تربیت نموده و در مهم امور گمارده است:

«قطع نظر از شیوه مدحت‌گزاری و سخن‌سرائی آن حضرت بوفور فهم و فراست و ادراک عالی و علو فطرت و دانش کامل متصف‌اند و در امور متعارفه دنیا رأی صائب و فکر ثاقب دارند، زیرا که چون بر مسند سروری قرار گرفت آئین جهان‌داری و قاعدهٔ حرب و لشکرکشی و آداب صف‌آرایی و داد و دهش در میانهٔ سلاطین روزگار تازه ساخت و فرامین پسندیده‌اش کارنامه جهان و دستور العمل پادشاهان کامکار کامران گردید... [ایشان] همت بر تدارک احوال ایران گماشته اول جمعی از امرای مفسد و سران سپاه که برشد و بی‌اعتدالی خود ترقی نموده به مرتبهٔ امارت و سلطانی و خانی رسیده به خودسری عادت کرده در میانهٔ ایل و اویماق فساد انگیخته همیشه فتنه‌اندوزی می‌کردند و دفع دشمن‌خانگی کرده اولی دانسته یک‌یک از این طبقه را بوفور سعی و حسن تدبیر بدست آورده بدیار عدم فرستادند و مردم کارآمدنی را تربیت نموده بمراتب علیا و درجهٔ امارت رسانیدند» (اسکندر بیگ منشی؛ ۱۳۸۲: ۱۱۰۰-۱۱۰۱). به نظر می‌رسد اسکندر بیگ بواسطه شغل دیوانی و بالطبع دسترسی آسان به کتابخانه‌های سلطنتی، نسبت به مطالعهٔ دقیق سیاستنامه‌های پیش از عصر صفوی اقدام نموده و تسلطی کاملی بر فضایل شاه‌آرمانی مندرج در سیاستنامه‌ها پیدا کرده بود و به همین دلیل تنها تاریخ‌نویسی است که فضایل شاه‌آرمانی مندرج در سیاستنامهٔ نظام‌الملک را به صورت کامل و البته به شیوه غیر دستوری و انتسابی برای شاه عباس به رشته تحریر درآورده است. در واقع، اسکندر بیگ ضمن ارائه دانش فزاینده‌اش از سیاستنامه‌ها در بکار بردن فضایل شاه‌آرمانی در دورهٔ صفویه حرف آخر و نهایی را بیان نمود و دیگر جای برای ابراز وجود اسلاف خود باقی نگذاشت. به این دلیل است که تاریخ‌نویسان بعد از وی تنها به بیان موجز فضایل شاه‌آرمانی آن هم در ابتدای شرح حوادث و رویدادهای تاریخی بسنده کرده و دلیل این امر را پرداختن دیگران بیان نموده‌اند. شیخ حسین، مولف سلسله‌النسب صفویه که این اثر را در زمان سلطنت شاه سلیمان به نگارش در آورده، در تایید این موضوع می‌نویسد:

«مورخان سلسله عالییه صفویه احسن الله. احوالهم در آن باب اهتمام تمام فرموده و کتب و رسایل ساخته و پرداخته‌اند که در السنه محبان جاری و در میان طالبان و مشتاقان مشهور و معروف است. فاما در این رساله مجملاً بر بعضی اطوار و احوال و اسرار اشاره می‌شود که آن عزیزان کمتر بدقایق آن متوجه شده باشند» (شیخ حسین، ۱۳۴۳: ۹).

با توجه به رسمیت یافتن مذهب تشیع در دورهٔ صفوی، این‌گونه انتظار می‌رفت که تاریخ‌نویسان در توضیحات مرتبط با فضایل شاه‌آرمانی از اقدامات و اعمال مرتبط با این موضوع در

توضیحات و مثال‌های خود استفاده بیشتری نمایند، اما این دو وقایع نامه‌نویس، تنها به بیان یک یا دو جمله بسنده نموده و توضیحات بیشتری ارائه ندادند. کوئین با اشاره به بکارگیری مفاهیم دینی توسط مورخان عصر در مشروعیت بخشی به سلاطین صفوی می‌نویسد:

«یکی از افتادگی‌های مهم و جالب در فهرست فضایل شاهی اسکندر بیگ عدم استفاده از مفاهیم شیعی و یا سنی یا دینی الهی اسلامی برای مشروعیت سلطنت عباس است. در واقع اسکندر بیگ در بارهٔ مذهب شیعه شاه عباس در بخش مربوط به فضایل شاهی وقایع نگاری‌اش بصورت موجز سخن گفته است. برای مثال با وجودی که اسکندر بیگ نخستین فضیلتی که در فهرست ارائه می‌دهد پارسایی و پرهیزکاری است اما نمونه‌هایی که او برای پرهیزکاری و دینداری شاه ذکر می‌کند کاملاً معمولی است. خواندن قرآن و عبادت خداوند» (Quinn, 2003: 7). عبدی بیگ نیز در اثر خود تنها در یک جمله به موضوع سیادت شاه طهماسب و کمی بیشتر به موضوع ترویج مذهب تشیع اشاره می‌نماید. این عدم استفاده از مفاهیم مذهب تشیع در توضیحات فضایل شاهی را چگونه می‌توان توجیه نمود. سعید امیر ارجمند اینگونه پاسخ می‌دهد: «دورانی که شاهان صفوی در درون زمینهٔ سنتی سلطنت ایرانی حاضر بودند مشکل چندان برای کسب مشروعیت نداشتند، اما کسب مشروعیت برای سلطنت صفوی با استفاده از مفاهیم مذهب شیعیان دوازده امامی به ویژه در طول حکومت شاه‌عباس سخت و دشوار بود» (arjomand, 1984: 184). بنابراین هم عبدی بیگ و هم اسکندر بیگ به سایر اقدامات و اعمال پادشاه هم عصرشان در توضیحات فضایل شاهی اشاره نمودند: «با توجه به این مساله این احساس در وقایع نگاران بر انگیزته شد که اگر چه در خصوص کسب مشروعیت برای سلطنت صفوی بر اساس مفاهیم مذهب تشیع دوازده امامی محدودیت دارند ولی دست کم می‌توانند به وسیله افزایش و یا تکمیل کردن دیگر راه‌های قابل دسترس برای کسب مشروعیت من جمله استفاده از مفهوم سلطنت ایرانی برای کسب مشروعیت اقدام نمایند» (Quinn, 2003: 8).

فضایل شاه‌آرمانی در دستور شهریاران

محمد ابراهیم نصیری، مؤلف دستور شهریاران در راستای انتساب فضایل شاه‌آرمانی به پادشاه هم عصرش ویژگی‌هایی چون: ۱- برگزیده خداوند ۲- آمر به معروف و ناهی از منکر ۳- عدالت و دادگری ۴- صاحب تدبیر و سیاست ۵- بخشندگی و کمک به مستمندان ۶- حامی دین ۷- ظاهر خوب را برای وی بر می‌شمرد. محمد ابراهیم نصیری نیز همانند یحیی بن عبداللطیف قزوینی، بدون توضیحات مطول و بدون در نظر گرفتن چارچوب خاصی نسبت به ارائهٔ فضایل

شاه آرمانی برای پادشاه هم عصرش البته به صورت غیر دستوری و انتسابی استفاده می نماید. وی بر خلاف دیگر تاریخ نویسان عصر صفوی، به صورت گسترده از آیات قرآنی برای توضیح فضیلت های شاه هم عصرش، بویژه فضیلت برگزیده بودن از سوی خداوند استفاده می نماید: «به حکم إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ عُنَايَتِ بِالْغَةِ وَ مَرْحَمَتِ كَامَلِهَاتِ شَامِلِ حَالِ وَ كَافِلِ اِمَانِي وَ اَمَالِ اَيْنِ خَلْقِ رُوسِيَاهِ گِشْتِه دَبِيرِ مَشِيْتِ، بِه اَمْرِ» وَ اَللّٰهُ يُؤْتِي مَلِكَةً مَنْ يَشَاءُ «و منشی قضا، به حکم « تُوْتِي الْمَلِكَةَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمَلِكَةَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ «به قلم تقدیر بر لوح امضاء نشان ذی شأن، خلافت فرمانروایی ممالک فسیح المسالک عرصه ماء و طین را به مضمون « هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ «و تَوْقِيْعِ وَقِيْعِ سُلْطَنَتِ وَ شَهْرِيَارِي الْكَأِي وَسِيْعِ الْاِرْجَاءِ اِيْرَانِ زَمِيْنِ رَا بِه مَفْهُوْمِ» اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيْفَةً فِي الْاَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ «به نام نامی و اسم سامی شهریارى نوشته، که به عنایت رب شکور از بدو فطرت، طینت طیبه اش به اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده، مفضور و از ابتدای خلقت، ذات ملکی ملکاتش به صفات حسنات و سمات قدسی آیات، مقصور و بختیاری که به مرحمت « أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ «دانا، از روز ایجاد نشو و نما، روی دل صفا منزل و سینه بی کینه اش به صیقل صدق و اخلاص، محلی از زنگ سیأت و مرآت (۸ ب) رخسار شاهد حسنات و پیکر افعال فرخنده مألش به توجه همت بلند و خلوص نیت ارجمند، آینه چهره خداپسند» وَ لِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيْهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ گِشْتِه» (نصیری، ۱۳۷۳: ۸-۱۲).

زهی شهریار شریعت مدار	زهی بنده خاص پروردگار
نیامیزداز این سرشت و نهاد	زهی پادشاه پیمبر نژاد
کزو شرع پیغمبری تازه شد	زعدلش جهانی پرآوازه شد
برافروخت شمعی ز نور هدی	که هر بنده ره دید سوی خدا
بر انداخت آئین فسق و فجور	نهان کرد ظلمت، عیان ساخت نور
به این پاکی طینت و این نهاد	کسی از پادشاهان ندارد به یاد
بود خلقتش صنعت دادگر	به معنی فرشته به صورت بشر
دل بی گناهان نسازد نژند	ندارد روا، خواری ارجمند
نکرده است بر خاطرش بد گذر	نبرده به خیریتش راه شر
نباشد دلش جز به رحمت قرین	چو جدش که بود رحمه العالمین

به اجرش او آن یافت این اقتدار
زند چون زر مهر در مشرقین
(نصیری، ۱۳۷۳: ۲۷).

نتایج تحقیق

اندیشه شاه‌آرمانی نظام‌الملک، به عنوان یکی از وجوه حیات فکری عصر سلجوقی، در تداوم مفهومی‌اش با تغییر در شیوه بکارگیری، یعنی غیردستوری و انتسابی در تبیین پارادایم حاکم بر تاریخ‌نگاری دوره صفوی، در آثار تاریخ‌نویسان نمود پیدا کرد. صفویان از ابتدا برای حق اعمال قدرت به موضوع مشروعیت اهمیت می‌دادند و برای شکوه و جلال ظاهری و ثبات و تفوقشان از آن بهره می‌گرفتند و با توجه به نقش دینی و سیاسی سلاطین، نیاز بود تا موقعیت شاه فراتر از دیگران و سایر حکام ترسیم شده و به صورت مستقیم مشروعیت را از خداوند دریافت نمایند، لذا جایگاه شاه را به منزله سایه خدا و تحت نظر و عنایت او نشان می‌دادند. آثار تاریخ‌نگاران این دوره، گفتمانی در بطن خود دارد که حافظ مشروعیت حکومت است. بر این اساس در اندیشه سیاسی تاریخ‌نویسان، سلاطین صفوی نه تنها به عنوان پادشاهانی آرمانی و نمونه انسان کامل معرفی می‌شوند که در گذشته و حال نظیری ندارند و تحول در کشور و امور طبیعی تابعی از تحول در سرشت آنها محسوب می‌شود، بلکه سلطنت آنان نیز در راستای این تفکر نگریسته می‌شود.

یافته‌های پژوهش حاکی است، تاریخ‌نویسان عصر در پرتو گفتمان حاکم و با مطالعه سیاستنامه‌های دوران اسلامی و فراگیری دانش مرتبط با این علم و توجه به سنت و فرهنگ ایرانی در تاریخ‌نگاری، نسبت به بکارگیری و بازآفرینی مفاهیم آن در آثار خود اقدام کردند. بررسی این منابع، مفاهیم مهمی را در باب این اندیشه منتقل می‌کند؛ فضایی که نظام‌الملک در اثرش به عنوان فضایل شاه‌آرمانی به صورت دستوری و اندرزنامه‌ای بر شمرده است. در حالی که مورخان دوره صفوی با توجه زمینه‌های اعتقادی شیعی و اندیشه سیاسی واقع‌گرا، بر خلاف نظام‌الملک سنی مذهب به این فضائل توجه کرده‌اند و استنباط‌های آنان، مجموعه‌ای از آرمان‌های ذهنی متأثر از مذهب شیعی اثنی‌عشری را نیز نشان می‌دهد؛ مولفه‌هایی که جزء لاینفک اندیشه مورخان محسوب می‌شود. علاوه بر این، تاریخ‌نویسان این دوره در چارچوب منطق ایرانی به تبیین گزاره‌های تاریخی پرداخته و در تداوم اندیشه ایرانی‌شهری و در تایید و مشروعیت بخشی، این فضایل را برای سلطان هم عصرشان استفاده کرده‌اند. تاریخ‌نویسان در

این راه درست در نقطه مقابل سیاستنامه نویسان قرار می گیرند؛ چرا که آنها با انتساب مفهوم شاه آرمانی به پادشاه صفویه، در نظر داشتند به معاصران خویش القا نمایند که سلطنت صفویان نمونه آرمانی حکومتی است که در گذشته و حال سابقه ای ندارد و دقیقاً به همین دلیل شایسته اطاعت و فرمانبرداری هستند. ولی سیاستنامه نویسان این قصد و هدف را وجهه همت خویش قرار ندادند، بلکه معتقد بودند که پادشاهان هم عصرشان شایسته مفهوم شاه آرمانی نبوده و آنها می بایست با نوشتن اندرزنامه ها عناصر مفهوم شاه آرمانی را برای پادشاهان شرح داده و به آنها توصیه نمایند.

از دیگر نتایج پژوهش، این که تاریخ نویسان عصر که جهت کسب مشروعیت برای سلطنت صفوی بر اساس مفاهیم شیعی محدودیت داشتند، توانستند از طریق راه های دیگر، از جمله استفاده از مفاهیم سلطنت ایرانی که با آموزه های اسلامی و شیعی امتزاج یافته بود، اقدام نمایند. آنها با در نظر گرفتن شرایط حاکم به تبلیغ اندیشه ای پرداختند که توسط حکومت تایید می گردید و به عنوان مبنای حکومت قرار داده می شد.

منابع و مطالعات

- اسکندر بیگ منشی (۱۳۸۲)؛ *عالم آرای عباسی*، ج ۲، زیر نظر ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- امرای، سیاوش، جهانبخش ثواقب، سهم الدین خزایی و شهاب شهیدانی (۱۴۰۱)؛ *بازتاب اندیشه شهریاری و مذهب بر سکه های دوره قاجاریه*، *مجله پژوهش های تاریخی ایران و اسلام*، دوره ۱۶، ش ۳۰، صص ۷۳-۱۱۲.
- الهیاری، فریدون (۱۳۸۸)؛ *بازتاب مفهوم ایران و اندیشه ایرانی در آثار ناصرالدین منشی کرمانی*، فصلنامه تاریخ نگری و تاریخ نگاری، دانشگاه الزهراء، ش ۱، س ۱۹، صص ۲۷-۵۹.
- ادریسی، مهری و شهین فارابی (۱۳۹۴)؛ *بررسی جایگاه خلاصه التواریخ در تاریخ نگاری صفویه*، *مجله پژوهش های تاریخی ایران و اسلام*، دوره ۹، ش ۱۶، صص ۲۱-۳۶.
- حسین بن ابدال پیرزاده زاهدی (۱۳۴۳)؛ *سلسله النسب صفویه*، برلین: چاپخانه ایران شهر.
- خورشاه، قباد الحسینی (۱۳۷۹)؛ *تاریخ ایلیچی نظام شاه*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی (۱۳۸۰)؛ *حبیب السیر*، جلد چهارم، تهران: کتابخانه خیام.

- رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۶۲)؛ *جامع‌التواریخ*، به کوشش احمد آتش، ج ۲، تهران: نشر دنیای کتاب.
- دلیر، نیره (۱۴۰۰)؛ *گفتمان ظل‌اللهمی در تاریخ‌نگاری عصر صفوی*، جستارهای تاریخی، س ۱۲، ش ۲، صص ۷۵-۹۹.
- سرافرازی، عباس (۱۳۹۲)؛ *تاثیر سیاست خواجه نظام‌الملک بر ساختار حکومت سلجوقی*، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، دوره ۷، ش ۱۳، صص ۵۷-۷۲.
- سهامی ابراهیمی، فرهاد و سمانه کرمان بلداجی (۱۳۹۵)؛ *مورخان و تاریخ‌نگاری درباری در ایران*، فصلنامه تاریخ پژوهی، س ۱۸، ش ۶۷، صص ۸۳-۱۰۲.
- طباطبایی، جواد (۱۳۷۴)؛ *ابن‌خلدون و علوم اجتماعی*، تهران: طرح نو.
- طباطبایی، جواد (۱۳۷۵)؛ *خواجه نظام‌الملک*، تهران: طرح نو.
- طباطبایی، جواد (۱۳۷۷)؛ *درآمدی فلسفی بر تاریخ‌اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: کویر.
- عبدی بیگ شیرازی (۱۳۶۹)؛ *تکمله الاخبار*، تهران: نی.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۲)؛ *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*، تهران: نشر نی.
- فیضی سخا، مهدی (۱۳۹۳)؛ *تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری عبدی بیگ شیرازی در تکمله‌الاخبار*، دو فصلنامه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، دانشگاه الزهراء، س ۲۴، ش ۱۳، صص ۱۰۵-۱۲۳.
- مجتبائی، فتح‌الله (۱۳۵۲)؛ *شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان*، تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان.
- نصیری، محمدابراهیم بن زین العابدین (۱۳۷۳)؛ *دستور شهریاران*، سال‌های ۱۱۰۵-۱۱۱۰ ق. پادشاهی سلطان حسین صفوی، مصحح محمدنادر نصیری مقدم، تهران: بنیاد موقوفات محمد افشار.
- نظام‌الملک، حسن بن علی (۱۳۶۷)؛ *سیاستنامه*، تهران: امیرکبیر.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۶۳)؛ *لب‌التواریخ*، تهران: بنیاد گویا.
- نجفی برزگر، کریم و شهناز مسلمی (۱۳۹۸)؛ *روش و بینش در تاریخ‌نگاری خورشاه بن قباد حسنی*، نامه فرهنگستان، ش ۱، صص ۱۷۳-۱۹۵.
- S.A.arjomand, *The shade of god and the hidden imam: religion, political order and societal change Shiite iran from the beginning to 1890*, Chicago, 1984